

مطهری، مطهری است

۸۲ روزه هشت ساله روز شهادت استاد مطهری به دست کوردلان و شب پرستان است. معمولاً افرادی که در عرصه فکر و علم و عقل، ناتوان و ضعیفند به تخریب و تضعیف و سرانجام ترور دیگران روی می آورند. گروهک فرقان که در تاریکی و ظلمت شب، فکر و اندیشه مطهری را با گلوله و سرب داغ نشانه رفت نشان داد تا ب مقلوتم در مقابل افکار بلند و اندیشه تابناک وی رانداشته و حیات خود را در مرگ او و امثال او جست و جوی می کند اما غافل از اینکه با شلیک به سوی مطهری، تیر خلاصی به پیکر منحوس خودشان شلیک کردند. زیر امطهری با شهادتش جاودانه شد. و قاتلان او محو و نابود گشتند. آنان که جواب فکر و اندیشه را با گلوله می دهند، قبل از هر چیز مرگ و نیستی خود را تأیید می کنند. بلاشک مطهری یکی از برجسته ترین علمای دین شناس عصر حاضر است.

اگر بخواهیم شخصیت مطهری را به صورت واضح و شفاف و در قالب یک متن و مقاله تحلیل و تبیین کنیم می توانیم به نکات و مولود ذیل اشاره نماییم!

۱- روشنفکران بزرگ مزایای علم از حوزوی و دانشگاهی به مطهری نظر کنیم او را یک روشنفکر تمام عیار می بینیم. روشنفکر به معنی دقیق کلمه به معنای فردی که اهل درک و بصیرت و بینش کامل و شناخت واقعی است. علم و دانش از وجود مطهری تراوش می کرد و نسبت به مباحث و موضوعات علمی و دینی صاحب نظر بود. از محفل علما و بزرگان حوزه و استادان میرز تعلیم دیده بود اما هرگز تقلید و تبعیت کورکورانه از آنان نمی کرد. علاقه او دانش نسبت به استادان و علمای بزرگ هیچگاه باعث نشد. دیدگاه مستقل و تشخیص خود را نسبت به مواضع و تحلیل آنان مطرح نکند، بلکه ضمن حفظ احترام و مراعات ادب و معرفت، آنان را نقد و تحلیل می کرد. در این خصوص می توان دو شخصیت برجسته حوزوی را یاد کرد: دهر حوم علامه طباطبایی و مرحوم پرو جردی از اساتیدی بودند که مطهری از آنان آموخت اما مطهری هرگز طباطبایی و پرو جردی نشد، بلکه مطهری باقی ماند. راز اصلی نفوذ مطهری را در جامعه دانشگاهیان باید در صفت روشنفکری او جست و جو کرد. روشنفکر بودن مطهری با دیگر روشنفکران حوزوی و دانشگاهی تفاوت بسیار داشت. برخی روشنفکران صرفاً در نقد و تحلیل اندیشه دیگران مهارت دارند، اما خودشان مستیاباً مستقل، سخن تازه، تحلیل شفاف و علم جدیدی را لایه نمی دهند، ولی مطهری روشنفکری بود که ضمن نقد دیگران و تحلیل افکار و اندیشه بزرگان، سخن و فکر نوینی همراه استدلال محکم و مستندات عقلی ارائه می داد.

۲- علامه باستاد علم هم در حوزه و هم در دانشگاه معمولاً در یک یا چند رشته خاص تحقیق کرده و غالباً تخصص یک رشته علمی را به دست می آورند. مثلاً گفته می شود فلان عالم در رشته فقه، آن یکی در رشته فلسفه، دیگری عرفان و یا کلام تبحر دارد و در علوم حوزوی نیز این قاعده حاکم است. اما مرحوم مطهری در رشته های مختلف علمی مهارت داشت. در فلسفه مباحث مطرح می کرد که شاید دو دهه دیگر قابل درک و فهم باشد. مباحث فلسفی علامه طباطبایی را آنچنان شرح و بسط می داد که اگر مطهری چنین کاری نمی کرد شاید اندیشه های فلسفی طباطبایی به این آسانی مطرح نمی شد و انتقاداتی به آن وارد می ساخت که قطعاً دیگر اساتید فلسفه نمی توانستند به آن نکات متفطن شوند. در رشته های مختلف علوم اسلامی مثل فقه و فقه و اصول، عرفان، کلام و حدیث زوایه دید تازه می پدید آورد بطوری که مورد استفاده محافل دانشگاهی قرار گرفت. در خصوص جهان بینی اسلامی و نگرش نوینی که در این زمینه ایجاد کرد تا کنون هیچ یک از دانشمندان حوزوی نتوانسته اند راهش را ادامه دهند. قطعاً باید انتظار داشت تمامی مطالب و آثار مطهری را بی عیب و نقص و به قول امر وزی ها ختم کلام دانست، بلکه او با توجه به مدت کوتاهی عمر و امکانات محدودی که در دوران گذشته با آن روبرو بود بسیاری از مسائل اجتماعی و مقتضیات زمانه را مطرح ساخت ولی مجال تکمیل و پرورش آنها را نیافت. برخی از مطالبش شاید تکراری و قدیمی شده باشند اما به معنی درست کلمه «علامه» بود یعنی علم همه جانبه داشت و عالم در رشته های مختلف بود. هرگز از یک زوایه به موضوع و پدیده می نگاه نمی کرد و خود را در قامت و قالب دیدگاه و نوشته یک فرد و چند شخص خلاصه نمی کرد، بلکه دیدگاه و مواضع مختلف را بررسی، مطالعه و تحلیل می کرد و فی النهایه به نظریه جدید و دیدگاه مستقل نایل می شد. او در زمینه های چون فلسفه، تفسیر، عرفان، فقه و اصول، تاریخ، حدیث، ادبیات، مکتب شناسی، فن خطابه و وعظ، اقتصاد و مهارت داشت.

۳- اسلام شناس: مطهری پرورش یافته حوزه های علمیه بود اما هرگز به علوم و مطالعات حوزوی قناعت نمی کرد. سعی وافر داشت تا سازمان روحانیت را بازسازی کند و به معاش و تأمین معیشت روحانیون سر و سامانی دهد. هیچ کس مانند او سازمان روحانیت را تعریف، تحلیل و نقد نکرد. حرف هایی که مطهری در خصوص بازسازی و سازماندهی تشکیلات روحانیت در دهه سی مطرح کرد، پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، کم و بیش مورد توجه برخی از بزرگان قرار گرفت. هرگز در تبلیغ و معرفی اسلام از راه تخریب و نفی افکار و مکاتب دیگران اقدام نکرد، بلکه معتقد بود اسلام در ذات خود اصیل و مستقل است و هنر عالمان دینی را در آن می دانست که بتوانند حقایق و معرفت گوهر دین را درک و به مردم معرفی کنند. با مکاتب فلسفی و علمی شرق و غرب آشنایی کامل داشت.

جهان بینی و ایدئولوژی مارکسیست ها را از خودشان بهتر می شناخت. آنچنان منابع و کتب مکاتب مادیون و دهریون را مطالعه و بررسی می کرد که به قول خودش حتی عبارات و واژگان آن را از حفظ می دانست. اسلام را با تمام وجودش درک کرده بود. شناخت او از معارف و علوم اسلامی، اصیل و ذاتی بود. یعنی صرفاً به القاب و عناوین و اسامی و کلمات تکیه نمی کرد بلکه از ظاهر دانش اسلامی عبور کرده، به بینش و معرفت و متون اسلامی رسیده بود. مطالعه آثار و تالیفات مادیون و کتب علمای غرب او را در عشق و علاقه به اسلام راسخ تر می کرد زیرا حقایق مندرج در مکاتب و آثار دیگران را بطور واضح و کامل در مکتب انسان ساز اسلام مشاهده می کرد. قرأت مطهری از اسلام، انسانی و فراتر از عصر و نسل خاص بود. برخی قرآنت ها از دین نورانی اسلام، طبقاتی، صنفی و مختص یک عصر و نسل خاص است. مثلاً می گویند هموم آدمیان به جهنم می روند و صرفاً هدیهی قلیل که دارای مرام و مسلک خاص بوده وارد بهشت می شوند، اما مطهری با قرائتش از دین، آن را جهانی و همگانی و بهشت را برای ابناء البشر توصیف می کرد که صرفاً اشرار و فاسدان و فاسقان از آن محروم خواهند بود. اگر قرآنت مطهری از اسلام در جامعه تبلیغ و به جهانبان معرفی شود شاید بتوان گفت کثیر مردم مسلمان و تابع آیین اسلام هستند. مطهری هرگز از راه تبلیغ دین ارتزاق نکرد. هیچگاه دین را ابزار حمله به دیگران و عامل تسویه حساب با این و آن قرار نداد. او تربیت یافته و دست پروده مکتب تعالی بخش اسلام بود، اما دین را نردبان ترفی دنیوی و زراوندی و فخر فروشی قرار نداد. تربیت انسانی، تعالی معنوی، سعجای اخلاقی، تزکیه نفس، رشد عقلانی، عشق به علم و تحصیل و علاقه وافر مطهری به دین اسلام او را یک عارف وارسته، عالم عقلانی، انسان ربانی، محقق برجسته، فیلسوف مقلد، اندیشمندی توانا، واعظ شهیر، خطیب دانشمند و اسلام شناس کارگشته باز آورد و مطهری را جاودانه ساخت. بطوری که هر چیز درباره او نوشته و گفته شود، باید گفت درباره مطهری است، اما مطهری نیست، زیرا مطهری مطهری است و هیچکس مطهری نیست.